

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۲۰

سال هفدهم، شماره ۶۶، زمستان ۹۹

DOR: [20.1001.1.2008.0514.1399.17.66.07](https://doi.org/10.1001.1.2008.0514.1399.17.66.07)

مقاله پژوهشی

رؤیت خدا در پرتو آیات و روایات با تأکید بر نظر متکلمان و عرفا

مینا شمخی^۱

نانسی ساکی^۲

چکیده

ظاهر شماری از آیات قرآن بر رؤیت خداوند در قیامت دلالت دارد مانند آیه: «وَجُودَ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ أَلِي رِبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت/ ۲۳-۲۲)؛ اما ظاهر برخی دیگر آیات از جمله آیه: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام/ ۱۰۳) رؤیت خداوند را انکار می‌کند. آیه «أَلِي رِبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت/ ۲۳) از مهم‌ترین آیات مورد اختلاف مفسران اشاعره، معتزله و امامیه و نیز عرفا می‌باشد. در این آیه شریفه چستی معنای واژه‌های «الی» و «ناظره» مورد دقت مفسران قرار گرفته است. این آیه با عطف توجه به واژه «ناظره»، یکی از مستندات قائلین به جواز رؤیت خداوند از جمله اشاعره می‌باشد. مفسرین معتزله و امامیه ضمن تبیین معنای صحیح آیه، قول اشاعره را نادرست اعلام کرده‌اند اما خود در بیان معنای آیه دچار اختلاف شده‌اند. در بیان عرفا، مفهوم رؤیت و نظر با آنچه که متکلمان برداشت می‌کند متفاوت است؛ رؤیت همان علم شهودی و حضوری است که جز به خود انسان و متعلقات او تعلق نمی‌گیرد. در این پژوهش به روش اسنادی و کتابخانه‌ای، به شیوه تحلیلی و مقایسه‌ای، سعی در بیان و بررسی اقوال مختلف مفسران داشته و با جمع‌آوری تمام احتمالات معنایی به همراه گونه‌های مختلف عقلی - نقلی به بررسی و تبیین این آیات پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که امکان «رؤیت خدا» با چشم سر، چه در این دنیا و چه آخرت، امکان‌پذیر نیست و نظر صحیح، انتظار کشیدن رحمت، ثواب و نعمت‌های خداوند می‌باشد.

کلید واژه‌ها:

قرآن، آیات متشابه، رؤیت خداوند، عقل، روایت، عرفا.

^۱ - عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران. نویسنده مسؤل: m.shamkhi@scu.ac.ir

^۲ - عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران.

پیشگفتار

۱. بیان مسأله

بحث از دیدار حق، لقاء الله و رؤیت خدا، یکی از مباحث همیشه دل انگیز و سرسبزی است که در بسیاری از حوزه‌های علوم اسلامی جایی برای خود گشوده است. در فلسفه، کلام، تفسیر، عرفان، تاریخ اسلام، حدیث، فقه و حتی هنر اسلامی این موضوع مورد بحث قرار گرفته است. موضوع رؤیت حق تعالی در دیدگاه‌های تفسیری و کلامی امامیه، معتزله و اشاعره در دو نقطه متضاد با یکدیگر قرار دارد. معتزله و امامیه از عدم رؤیت حق، سخن می‌گویند و آن را بر ادله عقلی و نقل استوار می‌سازند. اشاعره بر امکان رؤیت حق تعالی در دنیا و وقوع قطعی آن در آخرت باور دارند و آن را محصول ظواهر آیات و نصوص متواتر و عقیده سلف قلمداد می‌کنند (نجارزادگان، ۸۶، ۱۱۴). به طور قطع، این نزاع دیرینه برآیند مبانی و پیش فرض‌هایی است که سطوح پنهانی این تقابل و نتایج آن را سامان می‌دهد. تقریباً همه متکلمان هنگام ورود به بحث رؤیت حق، به تحریر محل نزاع پرداخته‌اند (قوشجی، بی تا، ۳۲۷-۳۲۸؛ طوسی، ۱۳۵۹، ۳۱۸-۳۱۶؛ فاضل مقداد، ۱۳۶۵، ۱۳۸؛ جرجانی، بی تا، ۸: ۱۱۶-۱۱۵؛ اشعری، ۱۳۶۲، ۱۱۳؛ حکمت، ۱۳۸۶، ۶۷). عارفان، رؤیت حق را نوعی مکاشفه می‌دانند که اگر حجاب برداشته شود، صاحب این علم ظهور حق در اشیا را آشکارا و عیان می‌بیند، چنانکه شک و شبهه به آن راه نمی‌یابد. برای دلی که به آلودگی‌های دنیا زنگار بر نگرفته، حصول این رؤیت ممکن است. به همان اندازه که قلب روشن و پاک می‌شود، با جانب حق رویارویی می‌گردد و انوار حقایق به آن می‌تابند (غزالی، ۱۴۰۹، ۱۶۰). آنچه در تبیین سخن عرفا در این باره می‌توان بیان کرد، این است که رؤیت خدا، شهود خداوند در قلب و دل و با فنای مرتبه بشریت در مقام ربوبیت است که عارفان این نوع دیدن را غالباً با عنوان لقا یا فنای در حقیقت تعبیر می‌کنند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

همزمان با شروع تفسیر قرآن و بحث آیات محکم و متشابه، بحث رؤیت خدا نیز مطرح شده است. این بحث بین متکلمان، مفسران، عارفان، مورخین و حتی فقها از دوران صحابه و تابعان تا امروزه مطرح بوده است. اشاعره، معتزله و امامیه هر کدام دیدگاه‌های خاص خود را در این باره ارائه، و دلایل عقلی و نقلی مختلفی بیان نموده‌اند. از پژوهش‌های اخیر در این باره، به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

«بررسی و نقد دلیل عقلی اشاعره در اثبات رؤیت خدا از نصرالله حکمت»؛ «رؤیت خداوند از نظر اشعری از محمد سودی»؛ «مساله رؤیت خدا در تفاسیر قرآن و حدیث طبق نظر اشاعره و معتزله از مصطفی نظری»؛ «تطور نظریه اشاعره درباره رؤیت خدا از محمد جواد نجفی و نرگس بهشتی»؛ «بررسی نظریه کلامی فخررازی و علامه طباطبایی درباره رؤیت خدا از سید رضا مودب»؛ «بررسی و ارزیابی تطبیقی از مبانی و ادله نظریه رؤیت حق تعالی از فتح الله نجار زادگان»؛ «رؤیت حق تعالی از دیدگاه عرفان اسلامی و مقایسه آن با برخی دیدگاه‌های کلامی و تفسیری مشهور از پروین نیان»؛ «درخواست دیدار خدا توسط حضرت موسی (ع) در تطبیق و مقایسه میان قرآن و تورات از احسان پور اسماعیل»؛ «حدیث رؤیت از شهاب الدین وحیدی مهرجردی و مریم خاتمی»؛ «معناشناسی واژه رؤیت با تأکید بر مساله رؤیت الله از احسان پور اسماعیل».

در هر کدام از این پژوهش‌ها، از شاخه و منظر خاصی به موضوع «رؤیت حق» پرداخته شده است. اما در این پژوهش، تلاش شده است نظرات متکلمان، فلاسفه، عرفا و مفسران در باره این موضوع بر رسیده و همراه با دلایل عقلی و نقلی تحلیل شوند.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت بحث از موضوع «رؤیت حق» در بررسی و ارزیابی مبانی و پیش فرض‌های تفسیری، کلامی و عرفانی می‌باشد. این موضوع محل تضارب آرا است و از رهگذر آن می‌توان بیش از هر موضوع دیگری به مبانی فرق اسلامی راه یافت و آنها را به محک نقد درآورد. همچنین با مشخص شدن این موضوع، تفسیری درست از آیه قابل فهم می‌باشد و این تفسیر صحیح می‌تواند چراغ راه، برای پویندگان راه حق قرار گیرد.

۱-۳. تاریخچه بحث

رؤیت از واژه‌ها و اصطلاحاتی است که حتی پیش از اسلام در ادیان مسیحیت و یهودیت مطرح بوده است و در قرون اولیه اسلام مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در سده دوم و سوم هجری قمری به اوج خود رسیده و بحث درباره آن ادامه یافته است. همین امر سبب تشکیل فرقه‌ها و گروه‌های مختلفی گردیده است. این مساله بیشتر در حوزه‌های ادبی، کلامی و عرفانی تحلیل و نقد شده است (وحیدی مهرجویی و همکاران، ۱۳۹۵، ۲۱۷). به لحاظ تاریخی، در صدر اسلام و هم زمان با نزول بعضی آیات قرآن کریم (قیامت/۲۳-۲۲) و آیات مربوط به حضرت موسی (ع) در کوه طور (اعراف/۱۴۳)، بحث رؤیت خدا مطرح بوده و همچنان ادامه یافته است. شکل کلامی بحث در قرون دوم آغاز و در قرن سوم و چهارم گسترش یافته و در قرون بعدی وارد مناقشات و مباحثات

بسیار گردید (حکمت، ۱۳۸۶، ۶۶). در واقع همه فرق اسلامی به نحوی وارد بحث رؤیت خدا شده اند (پورجوادی، ۱۳۷۵، ۵۶) و رفته رفته این موضوع، حجم عظیمی از آثار و مباحثات تفسیری، کلامی و عرفانی را به خود اختصاص داده است.

۲. مفهوم شناسی واژگان

۲-۱. نظر

۱. نَظَرَ: برگرداندن و توجه دادن چشم ظاهر و چشم باطن برای دیدن و ادراک چیزی است که مقصود از این عمل تأمل و تحقیق درباره آن است. مقصود از دیدن و تأمل بدست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق حاصل می شود و آن را «رویه» یعنی اندیشه و تدبیر گویند.

۲. نَظَرَ: بصیرت یا دیدن با چشم عقل در نزد خاصه (شیعیان) بکار بردنش بیشتر است. لغویون می گویند: «نظرت الی کذا» وقتی است که بنگری و چشم بیندازی چه او را به بینی و چه ندیده باشی.

«وَجُؤَةٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (القیامه ۲۲-۲۳) که اگر بگوییم - نظرت الی کذا - یعنی چشمت را به سوی او دوخته ای چه بینی چه ندیده باشی، اما - نَظَرْتُ الی کذا - یعنی چشمت را به سوی او دوخته ای چه بینی و چه ندیده باشی، اما - نَظَرْتُ فِيهِ - یعنی او را دیدم و اندیشیدم. اما - نظرت - فیه یعنی او را بینی و درباره اش تدبیر کنی (راغب، ۱۴۱۲، ۱؛ ۸۱۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸؛ ۱۵۴؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۳؛ ۴۹۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵؛ ۲۱۵).

۳. نظر خداوند به بندگانش همان احسان و افاضه نعمت هایش بر آنهاست، چنانکه درباره گروهی که عهد خدای و سوگندهای خود را به متاع کم بهای دنیا می فروشند مشمول رحمت خداوند در قیامت نخواهند بود. «وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران ۷۷)

۴. نَظَرَ به معنی انتظار: «وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (هود/۱۲۲)

۵. تاخیر و درنگ و مهلت: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» (الاعراف/۱۴)

۶. واژه نَظَرَ در معنی تحیر و شگفت زدگی در کارها به کار می رود. مثل: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ

يُبْعَثُونَ» (البقره/۵۵)

۲-۲. درک بصر

«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام/۱۰۳)

برخی «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» را به چشم ظاهری که عضو بدن است حمل کرده اند یعنی: چشمهای ظاهری خدا را نمی بینند و بعضی دیگر، ابصار را بر بصیرت و دید دل حمل کرده اند.

رؤیت خدا در پرتو آیات و روایات با تأکید بر نظر متکلمان و عرفا / ۹۳

واژه بصر: البَصْرَ، (چشم و دیده) در این آیه «كَلَّمَحِ الْبَصْرَ (نحل/ ۷۷) (مانند یک چشم بهم زدن) و آیه «إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ» (احزاب/ ۱۰) زمانی که دیدگان خیره شوند. بصیره و بصر، نیروی بینایی چشم و قدرت ادراک دل است، مانند آیه «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق/ ۲۲) (یعنی تیز بینی، و نیروی بینایی).

درباره دیدن خدای با چشم سر به صراحت فرموده است. «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام/ ۱۰۳) (او را دیدگان سر درک نمی‌کنند او دیدگان انسانها را درک می‌کند) براساس این آیات و استدلال عقلی بدیهی است که هرگز محاط بر محیط نمی‌تواند احاطه یابد و سلطه و اقتدار آفریدگار نه در مکان و نه در زمان محدود است بلکه در سراسر پهنه آفرینش است و آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره/ ۲۵۵) بهترین شاهد قدرت و وجود پروردگار در سراسر فراخنای آفرینش است و چیزی هم شبیه او نیست که دیده شود چون فرمود «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/ ۱۱). متأسفانه در طول تاریخ اسلام در تعبیر پاره‌ای از آیات بطور مجرد و بدون توجه به سایر آیات که تمام قرآن را در آن مسائل مورد توجه قرار دهند از معانی بدیهی آنها چشم پوشی شده است.

۳. دیدگاه متکلمان

یکی از مباحثی که در میان اشاعره از یک سو و معتزله از سوی دیگر مورد اختلاف و بحث قرار گرفته است. مسئله رؤیت خداوند بوده است. اشاعره قائلند که در جهان آخرت انسانها می‌توانند خداوند را با چشم سر رؤیت کنند و برای اثبات مدعای خویش به آیاتی از قرآن استدلال کرده‌اند. از سوی دیگر معتزله و امامیه معتقدند که دلایل متعدد عقلی بیانگر آن است که رؤیت خداوند با چشم سر محال می‌باشد. نه در دنیا و نه در آخرت رخ نخواهد داد. افزون بر آن آیات و روایات نیز موید این مطلب است.

۳-۱. دیدگاه معتزله

امامیه و معتزله اتفاق نظر دارند که خداوند سبحان با چشم دیده نمی‌شود، نه در دنیا و نه در آخرت. اما در اینکه خداوند بوسیله قلوب دیده می‌شود یا خیر، اختلاف نظر دارند. بسیاری از معتزله مانند ابوالهذیل علاف، معتقدند از طریق قلوب قابل رؤیت است به این معنی که ما بوسیله قلوب خدا را خواهیم شناخت. اما برخی مانند عباد بن سلیمان و فوطی این موضوع را منکر شده‌اند. قاضی عبدالجبار با اقامه براهین عقلی و نقلی به اثبات رأی معتزله می‌پردازد. وی به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام/ ۱۰۳) استشهد می‌نماید و می‌گوید: هرگاه ادراک با بصر مقارن شود به جز دیدن احتمال دیگری نمی‌رود و پروردگار عالم، دیدن خود را با چشم نفی نموده است یعنی

خداوند خود را بدان ستوده است که بصر به ادراک او یعنی همان رؤیت دست نیاید. هرگاه کسی اینگونه با نفی چیزی از خود، خویش را بستاید، اثبات آن در ادامه آیه «وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» بیان یک کاستی و موجب نکوهش است و خداوند از هر چی نکوهش و کاستی آورد، منزّه است مگر نمی- بینید خداوند خود را به نفی همسر و فرزند و خواب ستوده و فرمود «مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» (جن/۳) و «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (بقره/۲۵۵) (عبدالجبار، بی تا، ۲۳۳).

قاضی عبدالجبار برای رد استدلال مخالفان از آنها سؤال می‌کند: وجه استدلال به این آیه چیست؟ چگونه دانسته شد که نظر به معنی رؤیت است؟ آنها می‌گویند: به ماه نظر کردم و آن را رؤیت نکردم. هر گاه دو کلمه (نظر و رؤیت) دارای یک معنی باشند تناقض پیش خواهد آمد یعنی رؤیت کردم پس رؤیت کردم و این جایز نیست.

قاضی برای اثبات ادعای خویش به این آیه استناد می‌کند. «وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف/۱۹۸) خداوند نظر را اثبات می‌کند ولی رؤیت را نفی می‌کند. اگر دو کلمه را مترادف بدانیم. مثل آن است که بگویند تو را می‌بینند و تو را نمی‌بینند و تناقض در گفتار خداوند خلاف واقع است. پس معنای (نظر) در آیه مذکور چیست؟ می‌گوییم به معنای انتظار است و مثل این می‌ماند که فرموده باشد «وجوه یومئذ ناضره و لثواب ربها منتظره: در آنروز اشخاصی شادان هستند و در انتظار پاداش پروردگارانند». سپس دو آیه دیگر در قران ذکر می‌کند که کلمه (نظر) به معنی انتظار است: «فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره/۲۸۰) و «فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» (نمل/۳۵) (عبدالجبار، بی تا، ۲۳۴).

۲-۳. دیدگاه اشاعره

اهل الحدیث و اشاعره با این که خود را اهل تنزیه، و خداوند را منزّه از جسم و جهت می‌دانند معتقدند که، خداوند در قیامت برای مومنان آشکار می‌شود و آنها می‌توانند خدا را ببینند، اما درباره کفار چون خداوند متعال می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین/۱۵) آنها در آن روز از پروردگارش محجوبند. کفار از رؤیت پروردگار در آخرت ممنوعند.

اشعری می‌گوید: «معتقدیم که خداوند متعال در آخرت با چشم‌ها دیده می‌شود، چنان که ماه، در شب چهاردهم دیده می‌شود، مومنان او را می‌بینند، همان طور که روایات رسیده از پیامبر (ص) این معنا را می‌رسانند.» (بخاری، ۱۴۰۱، ۱: ۱۴۴-۱۴۳، ۵: ۱۷۹، ۸: ۱۸۰-۱۷۹؛ مسلم، ۱۳۳۴ق، ۱: ۱۱۳).

البته این روایات ضعف‌ها و مشکلات فراوانی دارد (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۴۲).

اشاعره برای اثبات مدعای خویش (رؤیت خدا در قیامت) به آیاتی از قران استدلال کرده‌اند که

مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلِي رِبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت / ۲۳-۲۲) در آن روز صورت‌هایی خرم و مسرورند و به گروردگارش می‌نگرند.

۲. «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ...» (اعراف / ۱۴۳) و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگار خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید.

ابوالحسن اشعری سعی دارد مسأله رؤیت خدا را به دلایل عقلی و نقلی اثبات کند که براهین وی در خصوص عقل برهان سلبی است. وی شواهدی از قرآن نقل می‌کند که مهم‌ترین آنها دو آیه مذکور است سپس برای تطبیق مفهوم آیه با عقیده خویش به بیان معانی مختلف کلمه نظر می‌پردازد و درباره آیه اول گفته است: «ناظره» به معنای نظر و دیدن با چشم سر می‌باشد، نه به معنای انتظار یا عبرت و پندگیری یا نظرت رحمت (اشعری، بی تا، ۶۴). اشعری به منظور رد سایر معانی «نظر» به استثنای رؤیت، چنین استدلال می‌کند که در نزد عرب به معنی انتظار با حرف (الی) تعدی نمی‌کند مثلاً خداوند می‌فرماید: «ما ينظرون الا صيحة واحدة» و وقتی کلمه (نظر) با (وجه) مقارن شود مقصود نگاه دو چشم در وجه است. درباره اینکه چرا آیه «الی ربها ناظره» را به معنی الی ثواب ربها نمی‌گیرد، می‌گوید ثواب پروردگار چیزی غیر از خود اوست و به ظاهر قرآن در اینجا استدلال می‌کند. اشعری در پاسخ به استدلال معتزله در خصوص آیه «لا تدرکه الابصار» می‌گوید: اینکه خداوند می‌فرماید چشمها او را نمی‌بینند، منظور در دنیاست نه در آخرت. و مفهوم آیه «الی ربها ناظره» مربوط به رؤیت خدا در قیامت و «لا تدرکه الابصار» مربوط به رؤیت خدا در دنیاست (اشعری، بی تا، ۳۴). درباره آیه دوم گفته‌اند: این که حضرت موسی (ع) تقاضا کرده‌اند؛ پروردگارا خود را به من نشان ده «انظر الیک» تا تو را ببینم، اگر دین خدا نبود یک پیامبر تقاضای دیدن او را نمی‌کرد (شهرستانی، ۱۳۶۷ ش، ۲: ۲۲۴).

۴. رؤیت خدا از نگاه مفسران

علامه طباطبایی، آیات مربوط به رؤیت خداوند را به مشاهده قلبی تفسیر کرده‌اند. وی در تفسیر آیات «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلِي رِبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت / ۲۳-۲۲) و «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ» (قیامت / ۲۴) بیان می‌کند که این دو جمله وصف روز قیامت است که چهره‌های مردم را به دو قسم می‌کند، یکی «ناضرة» و دیگری «باسرة». نضرة و نصارت چهره و درخت و امثال آن به معنای خرمی و زیبایی و بهجت آنها است و معنای دو جمله مورد بحث با در نظر گرفتن اینکه در مقابل «قیامت و جوه یومئذ باسرة» قرار گرفته چنین می‌شود که وجوهی در آن روز که قیامت به پا می‌شود زیبا و خرم است و مسرت و بشاشت درونی از چهره‌ها نمایان است، هم‌چنان که در جای دیگر درباره این وجوه

فرموده: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» (مطففین / ۲۴) و نیز فرموده: «وَلَقَاءَهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا» (دهر / ۱۱) وصف حال طائفه‌ای که در قیامت گشاده رویند (طباطبایی، ۱۳۱۷ق، ۸: ۲۴).

مراد از «نظر کردن به خدای تعالی» نظر کردن حسی که با چشم سرانجام می‌شود نیست، چون برهان قاطع قائم است بر محال بودن دیه شدن خدای تعالی، بلکه مراد نظر قلبی و دیدن قلب به وسیله حقیقت ایمان است، همانطور که براهین عقلی هم همین را می‌گوید و اخبار رسیده از اهل بیت عصمت (ع) هم بر همین دلالت دارد. نظر کردن به آیات‌های خداوند عینا نظر کردن به صاحب آیت است و این طایفه در حقیقت جز به پروردگار خود نظر نمی‌کنند (حویزی، ۱۳۱۵ق، ۵: ۶۷۵-۶۶۴).

آیت الله مکارم شیرازی نیز نگاه را با چشم دل و شهود باطن می‌داند و جمع بین شهود قلبی و انتظار را منتفی نمی‌داند. البته نظر اول را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: در بعضی از روایات که در تفسیر این آیه آمده است می‌خوانیم: آنها نظر به رحمت خداوند و نعمت او و ثواب او می‌کنند چرا که نگاه به اینها نیز گاه به ذات مقدس او است. در مورد «نَظَرٌ» به معنی انتظار، می‌گوید: جمع میان معنی «نظر کردن» و «انتظار داشتن» نیز بعید به نظر نمی‌رسد، زیرا استعمال لفظ واحد در معانی متعدد جائز است، اما اگر بنا شود یکی از این دو معنی منظور باشد ترجیح با معنی اول است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵: ۳۰۵).

طبرسی نیز وجوه مختلف معنی این واژه را مورد بررسی قرار می‌دهد. درباره آیه «الی ربها ناظره» مفسران اختلاف نموده‌اند و بر دو وجه است: ۱. یعنی نگاه کردن چشم ۲. یعنی انتظار (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۶: ۱۲۴).

۱. کسانی که حمل بر نگاه کردن چشم نموده‌اند بر دو قول اختلاف کرده‌اند:

الف: یعنی مقصود و مراد دیدن به سوی ثواب پروردگار که نعیم بهشت باشد. و مراد از وجوه هم صاحبان وجوه چهره‌ها است و این معنی از جماعتی از علماء تفسیر و مفسرین از اصحاب پیامبر (چون ابن عباس و عبدالله بن مسعود و غیرهم) و تابعین آنان (چون سعید بن جبیر و قتاده و دیگران) روایت شده است. پس مضاف حذف و مضاف الیه جای آن قرار گرفته است.

چنانچه در قول خدای تعالی «و جاء ربك»؛ یعنی امر ربك و قول او و «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ» (غافر/ ۴۲-۴۰) یعنی به سوی طاعت و عبادت عزیز غفار و توحید و قول او.

ب: اینکه «نَظَرٌ» به معنی رؤیت و دیدن باشد. یعنی خدا را مشاهده کردن و این قول را از کلبی و مقاتل و عطاء روایت کرده‌اند که خود بر دو نوع است: دیدن با چشم سر و خداوند تعالی منزّه است از اینکه اشاره به چشم شود چنانچه اجل از این است که اشاره با انگشتان گردد.

نظر در لغت افاده رؤیت نمی‌کند. زیرا که آن وقتی متعلق به چشم شد افاده طلب رؤیت می‌کند چنانچه وقتی متعلق به قلب شد افاده طلب معرفت می‌کند.

۲. و اما آنان که «نَظَر» در آیه را به انتظار حمل کرده‌اند در معنای آن به چند قول اختلاف کرده

اند:

الف: یعنی منتظر ثواب پروردگارند و این معنی از مجاهد و حسن و سعید بن جبیر و ضحاک روایت شده که آنها از علی (ع) روایت کرده‌اند.

ب: به معنی نعمت، اینکه حمل شود به (الی) در قول خدا «الِی رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» بر اینکه آن اسم باشد و آن واحد و مفرد (آلاء) که نعمت است باشد.

ج: ابی مسلم گوید: اینکه به معنای آرزومندی و امیدواری به تحدید کرامت باشد چنانچه گفته می‌شود. (عینی ممدوده الی الله تعالی و الی فلان؛ چشم من امیدوار به سوی خدای تعالی و یا فلانی است) و (اذا شاخص الطرف الی فلان) و چون چشم بعضی از اعضاء صورت و چهره است نظری را که به سبب چشم واقع و حاصل می‌شود به چشم اضافه کرده است.

تمام عدلیه (از معتزله و امامیه) گفته‌اند که جایز است «نَظَر» حمل به هر دو معنی شود و برای ما هم مانع از حمل آن بر هر دو وجه نیست پس گویا اینکه خداوند سبحان اراده کرده که ایشان نظر می‌کنند به ثوابی که برای ایشان آماده شده در حال از اقسام نعمتها و انتظار دارند امثال آنها را مرتباً و دائماً تا اینکه تمام و کامل شود بر ایشان آنچه را که استحقاق آن را از احترام و تعظیم دارند.

پاسخ اینکه نزد بیشتر علمای کلام و اصولیون در اصول فقه جایز است که هر دو معنی (حقیق و مجازی را) به یک لفظ اراده بکند و این را ابوهاشم جایز نمی‌داند مگر اینکه دو بار تکلم کند. به یک بار نظر را قصد کند و به بار دوم انتظار را.

بعضی در اضافه نظر بوجود گفته‌اند که چون غم و خوشحالی، در چهره‌ها و صورتها ظاهر می‌شود خداوند سبحان بیان فرمود که وقتی مومن وارد قیامت می‌شود چهره‌اش گشاده و فرحناک. ولی کافر گنکار می‌ترسد کیفر و مجازات کارهای زشتش را پس چهره‌اش گرفته و سوخته می‌شود و اوست قول خدای سبحان «وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ» یعنی سوخته و گرفته و دگرگون «تَنْظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» (القیامه/۲۵)؛ یعنی می‌داند و یقین دارد که او را چنان کیفر و مجازات می‌کنند که کمرشان می‌شکند خداوند سبحان این چهره‌هایی که گمان دارند یاد کرده در مقابل چهره‌هایی که امید و انتظار دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۶: ۱۲۶-۱۲۲).

به طور ویژه به خدای خود می‌نگرد و به هیچ چیز دیگری نمی‌نگرد و معنای تقدیم داشتن مفعول همین است و تقدیم به معنای اختصاص دلالت می‌کند. مانند «وَالِی اللّٰهِ الْمَصِیْرُ» (ال عمران

۲۸/ و «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (قیامت/۱۲) مختص کردن خدا به نگاه کردن آنان، اگر دیدنش مراد باشد، محال است پس ضرورتاً باید آن را حمل بر معنایی کرد و این معنا همان است که مردم می-گویند، الی فلان ناظر ما یصنع بی ؛ من به فلانی می‌نگرم که با من چه می‌کند که مراد از نظر در اینجا چشم‌داشت و امید است.

در مورد آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» طبرسی و فخر رازی از ابومسلم اصفهانی نقل می‌کنند که می‌گوید تفسیرش این است که: «ابرار و نیکان در قیامت - مومله لتجدید الکرامه - در چهره‌شان آرزومندی و امیدواری به تجدید بخشایش و کرامت الهی دیده می‌شود، چنانکه می-گویند، چشمم به خداوند متوجه است و چون چشم عضوی از چهره آدمی است و بعضی از اعضاء رخسار و چهره است به آن اضافه شده» پس وجوه یا وجود و توجه شخص انسان امیدواری به رحمت و نعیم حق دارد و سخن از دیدن و ندیدن به کلی دور از معنی و مفهوم آیه است (راغب، ۱۴۱۲ق، ۴: ۳۶۴).

۵. رؤیت خدا از نگاه عارفان

یکی از دلایل عرفانی بر رؤیت خدا، دلیل لذت است. برخی از عارفان لذت و امیال را به سلسله مراتب زمانی و متناسب با رشد فردی و علمی تعریف می‌کنند و نیل به رؤیت خدای تعالی را برترین لذت بر می‌شمارند. غزالی لذت شناخت و معرفت را بالاترین لذت در دنیا بر می‌شمارد. اما نسبت آن را با لذت نظر به وجه الله تعالی قابل مقایسه نمی‌داند.

او همچنین لذت نظر به وجه‌الله‌الکریم را تنها در جهان آخرت جایز می‌داند. بنابر این قلمرو رؤیت خدا نزد غزالی چه از منظر عارفانه او آخرت است. البته این باور با نظر عرفا و عشاق که نگریستن به خدای تعالی را از طریق دل در این دنیا روا می‌دانند در تناقض است. سخنان غزالی در مورد رؤیت خدای تعالی چنین است: «ملکوت او لذت بخش‌ترین چیزها، در نزد دل است چرا که این میل شدیدترین امیال است؛ و از این روست که در آخر و پس از دیگر امیال آفریده می‌شود. و هر میلی که آفرینشش به تأخیر افتد، نسبت به میل پیش از خود قوی‌تر است» (غزالی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۶).

از نظر وی معرفت و شناخت، گر چه لذت عظیمی دارد اما قابل قیاس با لذت نظر به وجه‌الله‌الکریم در جهان آخرت نیست که این امر در دنیا به سبب رازی که اکنون کشف آن ممکن نیست قابل تصور نمی‌باشد و سزاوار نیست که از مفهوم نظر، آنچه که عوام و متکلمین برداشت می‌کنند برداشت شود چرا که در نزد ایشان، نظر، در تقدیرش محتاج جهت و مقابله است و لذا آن کس که نظر می‌کند کسی است که عجز و قصور، او را در محدوده عالم ظاهر نگاه داشته، به گونه‌ای که

فراتر از محدوده محسوسات که ستوران نیز قادر به ادراک آنند، نخواهد رفت. لکن سزاوار است دانسته شود که در قلب عارف، صورت و هیأت شگفت انگیز حضرت ربوبیت، بر بهاء و عظمت و جلال و مجدش انطباق داشته است. (غزالی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۷)

غزالی براین اعتقاد است که رؤیت را از آن روی که در چشم نهاده شده بدین نام خوانده‌اند، چرا که اگر در پیشانی نیز آفریده شده بود باز رؤیت نام نهاده می‌شد، بلکه از آن جهت که غایت کشف است آن را رؤیت نام نهاده‌اند و از این روست که خدای تعالی می‌فرماید: «لن ترانی» (اعراف / ۱۴۳) و نیز می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام: ۱۰۳) و هنگامی که پس از مرگ این حجاب به کنار می‌رود، عین همین معرفت به مشاهده مبدل می‌گردد، و مشاهدات هرکسی به قدر معرفتش خواهد بود؛ و لذا لذت اولیاءالله در نظر کردن، بر لذت سایرین برتری می‌یابد و این‌گونه است که جز عارفان او را نمی‌بینند از این روست که معرفت مستلزم مواجهه مستقیم با وجه‌الله نمی‌باشد. برای محبت نشانه‌های زیادی است از جمله، شوق به لقاءالله و عدم کراهت از موت مگر از جهت اشتیاق به فزونی معرفت، می‌باشد، و همانا لذت مشاهده به قدر کمال معرفت است که خود سرآغاز مشاهده بوده و به یقین دارای درجات مختلف است و از نشانه‌هایش رضا به قضا و قدر الهی است. (غزالی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۸)

تا حق خود را نمایاند، رؤیت حاصل نگردد که انسان خود به پای خود توان رؤیت نامحدود را ندارد. این است قول ذوالنون مصری که: «پروردگارم را به وسیله پروردگارم دیدم و اگر پروردگارم مرا بینا نمی‌ساخت، بر دیدن پروردگارم قادر نبودم». (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۴، ۴۲۱)

۶. نقد و بررسی

با توجه به معانی «نَظَر»، مفسران چند تفسیر برای آیه «الی ربها ناظره» بیان کرده‌اند: گروهی از مفسرین «ناظره» را به معنی انتظار دانسته‌اند (رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۵۶؛ طوسی، بی تا، ۱۰: ۱۹۷):

۶-۱. انتظار کشیدن، و این تفسیر با دو قرینه تایید می‌شود:

الف. تفسیر آیه، مطابق معنای لغوی آن است. شیخ طوسی می‌گوید در کلام عرب «نظر» به معنی رؤیت بدست نمی‌آید بلکه طلب رؤیت است چون یکی از معانی «نظر» سوی چیزی خیره شدن به هدف نگریستن در آن است. عرب گویند: «نَظَرَتِ الی الهلالِ فَلَمَّ أَرَهُ» به سمت هلال نگریستیم اما آن را ندیدم یا گویند «و انظر حتی تری» بنگر تا ببینی. همچنین فرموده است «يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشِيِّ عَلَيْهِ» (محمد/ ۲۰) مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده به تو می‌نگرند. پس معنای

حقیقی «نظر» انتظار است. فخر رازی (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۷۳۰) همین قول را از ابوعلی فارسی نقل می‌کند و آیه «وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف ۱۹۸) را به عنوان موید ذکر می‌کند.

ب. با توجه به سیاق و تقابلی که بین دو آیه و دو آیه بعد از آن وجود دارد «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِيرَةٍ * تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» (قیامت ۲۵-۲۴)؛ در آن روز صورتهایی در هم کشیده است، زیرا می‌داند عذابی در مورد او انجام می‌شود که پشت او در هم می‌شکند؛ اینجا آیه مقابل یکدیگر قرار دارند بدین معنا که

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ نَقَطَهُ مَقَابِلُ، وَ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِيرَةٌ
إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ نَقَطَهُ مَقَابِلُ، تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ

حاصل معنای چهار آیه این است که، در روز قیامت مردم به دو دسته وارد محشر می‌شوند. گروهی با چهره‌های شاد، خرم و زیبا و گروهی دیگر با چهره‌های غمگین و افسرده و عبوس. گروه نخست در انتظار پاداش و رحمت خداوند، و گروه دوم در انتظار کیفر و عذاب او هستند. «تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» یعنی: چون می‌دانند که عذاب بر آن‌ها وارد می‌شود، پس در انتظار عذاب هستند این در مورد کافران و در مقابل مومنان قرار دارند که منتظر رحمت و نعمت الهی هستند.

پس این آیه نمی‌تواند دیدگاه اشاعره را تایید کند. و همچنین عقیده به رؤیت به تناقض با آیه «لا تدرکه الابصار» می‌انجامد، چرا که این آیه عموم است و تخصیصی نپذیرفته است. تخصیص بوسیله «الی ربها ناظره» با توجه به سبک کلام همگون نیست و در سوی دیگر آیه فرموده «وجوه یومئذ باسره» به هر حال آنجا که خداوند سخن از بیم کافران به میان آورده نه از محروم بودن آنان از رؤیت لازم می‌آید در سوی دیگر سخن از انتظار پاداش باشد نه برخورداری از رؤیت تا دو سوی سخن هماهنگ شوند. چه در غیر این صورت از نظر سخنوران کلامی معیوب بود.

«الی ربها ناظره» یعنی الی ثواب ربها منتظره. در این نظر (الی) حرف جر و کلمه ثواب یا نعمت در تقدیر گرفته شده است. پس معنی آیه می‌شود: یعنی «عده‌ای پیوسته در انتظار رحمت خداوند هستند». نخستین کسی که تبیین این وجه پرداخته است. سید مرتضی در کتاب الآمالی بوده و درباره آن در تفاسیر اشاره‌ای کوتاه نموده‌اند (سید مرتضی، بی تا، ۴: ۱۲۵).

۲-۶. رؤیت:

«ناظره» به معنای نگاه کردن و دیدن است. و کلام هیچ تقدیری ندارد و معنای حقیقی رؤیت مقصود آیه می‌باشد. دیدن، خود بر دو قسم است: دیدن با چشم ظاهری و معنای آیه: مومنان در روز قیامت خود خداوند را می‌بینند. این قول از کلبی و عطاء نقل شده و بیشتر اهل تسنن و اشاعره، قائل

رؤیت خدا در پرتو آیات و روایات با تأکید بر نظر متکلمان و عرفا / ۱۰۱

به امکان رؤیت خدا و مشاهده حسی خداوند در روز قیامت شده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۷۳۰؛ طوسی، بی تا، ۴: ۲۲۳). این سخن باطل است. تقریباً تمام مفسران در کتب تفسیری خود این قول را مردود دانسته‌اند. به دلایل متعدد عقلی که دال بر استحاله رؤیت خداوند است و لازمه چنین مشاهده‌ای جسم بودن، مکان داشتن، جهت داشتن و دارای اجزاء بودن است و ذات اقدس الهی از این امور پاک و منزه است، چنانکه آیات متعددی از قرن کریم روی مسئله نفی رؤیت خداوند با چشم ظاهری تکیه کرده است که از جمله آنها همان آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (انعام/۱۰۳) و آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری/۱۱) است.

اگر «ناظره» به معنای دیدن باشد، یعنی کلام تقدیری ندارد اما نوع رؤیت با چشم سر و حسی نیست بلکه مقصود رؤیت قلبی می‌باشد و باید آیه را تأویل کرد. بنابراین معنای آیه می‌شود: بهشتیان به خداوند می‌نگیرند نه با چشم سر بلکه با چشم قلب و حقایق ایمان که در این صورت محذور مادی شدن خداوند پیش نمی‌آید. و عده‌ای از مفسران نظیر علامه طباطبایی قائل به این نظر می‌باشند و لذا عمدتاً در تفاسیر معاصر مانند مکارم شیرازی در تفسیر نمونه این قول دیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۳۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵: ۳۰۶).

۳-۶. «ناظره» به معنای دیدن است، منتهی مضاف در آیه حذف شده است مانند آیه «جاء ربك» یعنی امر ربك و كلمه ثواب در تقدیر است منظور از «الی ربها ناظره»، «الی ثواب ربها ناظره» است. و یعنی به ثواب و نعمت که خداوند در بهشت به آنها عنایت فرموده نظر می‌کنند و مقصود از ثواب نفس ماکولات و مشروبات و نعمتهای بهشتی است که مورد رؤیت قرار می‌گیرد (حلی، ۴۹، ۱۳۸۲).

۴-۶. معنای طمع و چشم‌داشت در لفظ ناظره تضمین شده و با (الی) متعدی شده چون (نَظَرَ) به معنی انتظار با (الی) متعدی نمی‌شود و در این صورت به معنی رؤیت است. پس معنای آیه می‌شود: آنها چشم آرزو و طمع خود را نسبت به هر چیزی غیر از خداوند بسته‌اند و فقط به او امیدوارترند نه هیچ کس دیگر. مانند قول زمخشری در پاسخ می‌توان گفت هم از قرآن و هم شعر جاهلی استعمال لفظ نظر با (الی) وجود دارد. مانند: آیه «فَنَظَرُوهُ إِلَى مَيْسَرَةٍ» (بقره/۲۸۰) نظر به معنای انتظار و متعدی به الی شده است (طوسی، بی تا، ۱۰: ۱۹۸).

۵-۶. جمع میان رؤیت و انتظار: بنابر قول طبرسی که استعمال لفظ واحد در معانی متعدد جایز است، اینگونه معنا می‌شود: و آنها به نعمتهای پروردگارشان نگاه می‌کنند و منظر نعمتهای بعدی هستند (طبرسی، ۳، ۱۳۷۲: ۷۳۱-۷۳۰).

۷. بررسی آیه دوم

اما در مورد آیه دوم، اشاعره بدون دقت در آیات دیگر، که مشابه آیه ۱۴۳ سوره اعراف «رب

ارنی» است، مسئله رؤیت خدا را مطرح کرده‌اند، زیرا اگر در آیات (بقره/۵۵)، (نساء/۱۵۳)، (اعراف/۱۵۵) دقت شود، روشن می‌شود که حقیقت آیه، چیز دیگری است. با این توضیح که، اولاً: وقتی قوم حضرت موسی(ع) آگاهی یافتند که خداوند با او تکلم و مناجات نموده است، به موسی گفتند: ما ایمان به تو نمی‌آوریم، تا کلام خدا را همان طور که تو شنیده‌ای، ما نیز بشنویم، حضرت موسی(ع) از میان بنی اسرائیل هفتاد نفر را برای میقات با پروردگار انتخاب نمود. آن‌ها وقتی به واقعیت تکلیم خدا با موسی پی بردند، گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره/۵۵) ما ایمان به تو نمی‌وریم تا این که خدا را آشکارا ببینیم.

حضرت موسی نیز از زبان قوم خود آن هم نه برای خود بلکه برای قوم خود آن هم پس از آنکه پاسخی به ایشان داده و آنها نپذیرفته بودند این تقاضا را از خداوند نمود، زیرا جمعی از جاهلان بنی اسرائیل اصرار داشتند که باید خدا را ببینند تا ایمان بیاورند و او ماموریت داشت که این تقاضا را مطرح کند، تا پاسخ کافی بشنود.

رؤیت خداوند مستلزم جسم بودن او است و خداوند منزّه از جسمیت است، و نمی‌توان گفت: حضرت موسی(ع) که یکی از پیامبران اولوالعزم است متوجه این مسئله نبوده است.

ادامه این آیه (لن ترانی) و آیات دیگر، به خوبی گواهی می‌دهد که خدا را به هیچ وجه نمی‌توان با چشم ظاهری دید، چرا واژه (لن) برای نفی ابد می‌آید؛ یعنی تو، مرا نه در این جهان و نه در جهان دیگر، هرگز نخواهی دید و به معنای (لا ترانی ابداً) است. مانند «لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا» (حج/۷۳) و معلوم است که چون موسی نتواند او را ببیند دیگران نیز در این روایت چشم طمع نتوانند دوخت. بدین سان آیه‌ای بدان چنگ آویخته‌اند به دلالت بر نفی سزاوارتر است تا اثبات. چه خداوند رؤیت خود را بر امری محال معلق داشته است. و استقرار کوه در حال لرزش محال است. عقیده رؤیت همانند عقیده به فرزند داشتن خداوند و حتی از آنها فراتر است چه اینکه در فرض عقیده مردمان به فرزند داشتن خداوند، کوه در آستانه فروپاشی بود اما در همگام این درخواست رؤیت این رخداد به وقوع پیوست و احتمال وقوع تا وقوع فاصله بسیار داشت. با توجه به «تکاد السماوات يتفطرن منه».

همچنین موسی(ع) گفت «أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ» (اعراف/۱۴۳) و (نظر) چیزی جز رؤیت است. برخی گفته‌اند: موسی(ع) از پروردگار خود خواست با اظهار برخی از نشانه‌های آخرت که ناگزیر به معرفت انجامد و از استدلال بی‌نیاز کند خود اور را علمی ضروری دهد تا هر تردید و شک و شبهه از میان برود، درست مانند ابراهیم(ع) از خداوند خواسته بود به او نشان دهد که چگونه مردگان را زنده می‌کند (سید مرتضی، بی تا، ۴: ۱۲۵).

رؤیت خدا در پرتو آیات و روایات با تأکید بر نظر متکلمان و عرفا / ۱۰۳

به باور عارفان، در حقیقت، حقتعالی با تجلی خود در قلب انسان کامل صفات و اسماء خود را به او می نمایاند؛ به گونه ای که چنین انسانی هر گاه خود را می یابد، خدا را می یابد. چنین انسانی کاملترین نسخه تجلیات الهی و جامعترین مرتبه از مراتب هستی است (رک: ابن عربی، ۱۳۰). چنین انسانی که مظهر تام صفات حق گشته است، هر وصفی که برای حق توصیف می کند، وصف خود است، جز وصف وجوب خاص ذاتی، پس چون خود را می بیند، او را می بیند و چون او را می بیند، خود را می بیند (همان). آنچه در تبیین سخن عرفا در این باره می توان بیان کرد، این است که رؤیت - که همان علم شهودی و حضوری است - جز به خود انسان و متعلقات او تعلق نمی گیرد. اکنون انسانی که تمامی وجودش به دلیل مظهریت صفات حق، حقانی گشته است، در واقع هر گاه که خود را می بیند، خدا را می بیند و هر گاه اراده می کند خدا را ببیند، در حقیقت خود را دیده است. این است معنای فرمایش حضرت رسول اکرم (ص): من رأنی فقد رای الحق (جامع الصغیر، ۱، ۱۳۲، به نقل از ملاصدرا، ۱۳۶۱: ج ۲، ص ۴۲۰). چرا که حق در آینه قلب پیامبر (ص) ظهور کرده است و برای همین خداوند در قرآن کریم می فرماید: «همانا کسانی که با تو بیعت میکنند، با خدا بیعت می کنند؛ دست خدا بالای دست ایشان است» (فتح، ۱۰)؛ چرا که دست پیامبر (ص) به دلیل وجود حقانی او دست خداست. (همان)

۸. بررسی روایات

اشعری غیر از موارد یاد شده به برخی از روایات (بخاری، ۱۴۰۱، ۱: ۱۴۳، ۵: ۱۷۹، ۸: ۱۷۹) نیز تمسک می جوید، که شاید مهم ترین زمینه برای ایجاد این اندیشه در وی بوده است. این روایات ضمن این که در تضاد با صریح حکم عقل می باشند، مخالف با تفسیر برخی از اصحاب و نزدیکان رسول خدا (ص) از سخنان آن حضرت نیز می باشد. عایشه همسر پیامبر، در رد این سخن که، رسول خدا (ص) خداوند را مشاهده نموده است، به آیه "لا تدرکه الأبصار" استناد می کند. اهل بیت پیامبر - (ص) نیز با رد این سخن که پیامبر در شب معراج خدا را دیده، این مشاهدات را تأویل به مشاهدات قلبی نموده اند. امام صادق (ع) به معاویه بن وهب چنین فرمود: «ای معاویه! پیامبر (ص) هرگز خداوند را با چشم سر ندید. و بدان که رؤیت بر دو قسم است: رؤیت قلبی و درونی؛ رؤیت چشمی و جسمانی، هر کس رؤیت با چشم درون و قلب را قصد کند درست گفته و هر کس رؤیت و مشاهده با چشم سر را قصد کند، دروغ گفته و کفر بر خدا ورزیده است.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۶: ۴۰۶؛ خراز قمی، ۱۴۰۱، ۲۶۱).

۸. دلایل عقلی بر عدم امکان رؤیت

عقل نیز «رؤیت حق تعالی» را ناممکن می‌داند و دلایل زیر را ارائه می‌دهد:

- ۱- همواره چیزی قابل رؤیت است که جسم باشد، به گونه‌ای که نور را منعکس کند و نور او به چشم بتابد، و چون خداوند جسم نیست بنابراین دیدن او غیر ممکن خواهد بود.
- ۲- لازمه دیده شدن یک چیز، قرار گرفتن آن در جهت و سمت معینی است. تا چیزی در جهت خاصی قرار نگیرد، دیدن آن ممکن نخواهد بود و می‌دانیم که خداوند جهت ندارد.
- ۳- ۸. در صورت دیده شدن خدا، یا تمام ذات او قابل مشاهده است و یا قسمتی از ذاتش. در صورت اول خدا را محدود و متناهی کرده‌ایم و در صورت دوم خدا را قابل قسمت و مرکب دانسته‌ایم، که هر دو فرض درباره خدا محال است (سودی، ۱۳۹۳، ۲۳). با وجود این دلایل اگر باز کسی خواست بگوید که «نظر» در این آیه به معنای دیدن و نگاه کردن است، در آن صورت باید گفت مقصود از دیدن خدا، نگرستن با چشم دل است؛ همان‌گونه که امیرالمومنین (ع) به این معنا اشاره نمودند: «چشمهای سر، او را درک نمی‌کنند اما چشمهای دل به حقایق ایمان او را می‌بینند.» (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۹۸؛ صدوق، ۱۳۸۸ ش، ۱۲۲). همچنین در روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام به مسئله رؤیت قلبی و این که مومنان خالص می‌توانند خداوند را با مشاهده قلبی درک کنند اشاره شده است، که معنای آن پی بردن به آثار خداوند متعال است و این مسئله با دیدن خداوند با چشم ظاهری کاملاً متفاوت است. ذعلب یمانی از حضرت علی علیه السلام سؤال می‌کند: ای امیر مومنان! آیا تا کنون پروردگارت را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: آیا چیزی را که نمی‌بینم پرستش کنم؟ ذعلب، می‌پرسید: چگونه او را می‌بینی؟ حضرت فرمود: چشم‌های ظاهر با مشاهده حسی آن را نمی‌بینند، و لکن قلب‌هایی که حقایق ایمان را درک کرده‌اند او را درک می‌کنند (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴). در روایتی از امام رضا (ع) در معنی آیه «الِی رِبِّهَا نَاطِرَةٌ» نقل شده که فرموده‌اند: در انتظار پاداش پروردگار خود باشند (طبرسی، ۱۳۸۶ ق، ۱: ۱۱۴، ۲: ۱۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۵: ۱۶۰). در تفسیر قمی نیز این آیه به همین صورت تفسیر شده، «وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاطِرَةٌ اِی مَشْرَقَةٌ اِی رِبِّهَا نَاطِرَةٌ قَالَ یَنْظُرُونَ اِی وَجْهِ اللَّهِ اِی رَحْمَةِ اللَّهِ وَ نِعْمَتِهِ (قمی، ۱۳۶۷ ش، ۲: ۳۹۷). در تفسیر از ابن عباس، حسن بصری، عمرو، مجاهد، قتاده، اعمش، ابن جریج، ابو صالح، ضحاک، کلبی، ابن مسیب و سعید بن جبیر و علی (ع) آمده است: «وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاطِرَةٌ» یعنی چهره‌هایی پرفروغ و در انتظار پاداش پروردگار خود باشند (علم الهدی، ۱۹۹۸ م، ۱: ۲۸؛ طوسی، بی تا، ۱۹۹-۱: ۱۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۰: ۱۹۶).

نتایج

بر اساس مطالب گفته شده، نظرات مختلفی در مورد آیه «الِی رِبِّهَا نَاطِرَةٌ» مطرح است، مانند:

رؤیت خدا در پرتو آیات و روایات با تأکید بر نظر متکلمان و عرفا / ۱۰۵

رؤیت حسی، رؤیت قلبی، رؤیت ثواب، انتظار ثواب و چشم‌داشت؛ بر اساس استدلال‌هایی که بیان شد به نظر می‌آید مفهوم درست، انتظار کشیدن رحمت و ثواب و نعمت‌های خداوند باشد. (الی) اسم و اگر به معنی نعمت و مفعول ناظره باشد که با سیاق آیه، قواعد ادبی و سخنان مفسرین همخوانی دارد، گرچه برخی مفسرین از جنبه ادبی بیان قرآنی غفلت ورزیده یا به اقوال ضعیف استناد کرده‌اند. سایر نظرات نیز دچار اشکالات مفهومی یا لغوی می‌باشد یا نیاز به تقدیر گرفتن دارند که خلاف اصل است و استعمال یک لفظ در دو معنا به قرینه نیاز دارد. معنای ترجیح داده شده علاوه بر بی‌نیازی از تقدیر با اصول ادبی و لغوی سازگار است و در تبیین آن، مجاز و تاویل کاربرد ندارد. در بیان عرفا، مفهوم رؤیت و نظر با آنچه که متکلمان باور دارند متفاوت است و نیاز به مواجهه و رویارویی مستقیم با وجه‌الله نمی‌باشد. منظور از رؤیت خدا، شهود خداوند در قلب و دل و با فنای مرتبه بشریت در مقام ربوبیت است که عارفان این نوع دیدن را غالباً با عنوان لقا یا فنای در حقیقت تعبیر می‌کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات امیرالمومنین (ع).
- ۳- اشعری، ابوالحسن علی، (بی تا)، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، تصحیح غرابه، قاهره: المكتبه الازهریه.
- ۴- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، مشابه القرآن و مختلفه، قم: انتشارات بیدار.
- ۶- ابن عربی، (۱۳۶۶ق)، فصوص الحکم، تصحیح ابوالعلاء عینی، تهران: انتشارات الزهراء.
- ۷- ابن منظور، محمد، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ۸- ابن کثیر، اسماعیل، (۱۴۰۲)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۹- اسدآبادی، ابوالحسن (قاضی عبدالجبار)، (بی تا)، شرح الاصول الخمسه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰- بخاری، محمد، (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر.
- ۱۱- پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۵ش)، رؤیت ماه در آسمان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۲- پور اسماعیل، احسان، (۱۳۸۹)، معنانشناسی واژه رؤیت با تاکید بر مساله رؤیت الله، نشریه منهج، دوره ۶، شماره ۱۱، صفحات ۱۴۲-۱۲۷.
- ۱۳- پور اسماعیل، احسان، (۱۳۸۹)، درخواست دیدار خدا توسط حضرت موسی (ع)، مجله پژوهشهای دینی، شماره ۲۱، صفحات ۳۲۱-۲۸۱.
- ۱۴- تفتازانی، مسعود، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: انتشارات شریف رضی.
- ۱۵- جرجانی، میرسید شریف، (بی تا)، شرح الموافف، قم: انتشارات شریف رضی.
- ۱۶- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: موسسه امام صادق (ع).
- ۱۷- حکمت، نصرت الله، (۱۳۸۶)، بررسی و نقد دلیل عقلی اشاعره در اثبات رؤیت خدا، مجله حکمت و فلسفه، دوره ۳، شماره ۱۲، صفحات ۷۶-۶۵.
- ۱۸- حویزی، علی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ۱۹- خراز قمی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق)، کفایه الاثر، قم: انتشارات بیدار.
- ۲۰- رازی، ابوالفتح، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
- ۲۲- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۲۳- سبجانی، جعفر، (۱۴۱۴ق)، بحوث فی الملل والنحل، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- ۲۴- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی.
- ۲۵- سودی، محمد (۱۳۹۳)، رؤیت خدا از نظر اشعری، قم: پژوهشکده باقر العلوم.
- ۲۶- شریف مرتضی، علی (۱۳۸۷ق)، امالی المرتضی، بیروت: دارالکتب العربی.

- ۲۷- شهرستانی، محمد، (۱۳۶۷)، الملل والنحل، قاهره: چاپ محمدبن فتح الله بدران، افست قم.
- ۲۸- شیخ السلامی، اسعد، (۱۳۵۳ش)، تحقیقی در مسائل کلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۹- غزالی، ابو حامد محمد، (۱۴۰۹)، الاربعین فی اصول الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳۰- فاضل قوشجی، (بی تا)، شرح تجرید الاعتقاد، چاپ سنگی.
- ۳۱- فاضل مقداد، (۱۳۶۵)، شرح باب حادی عشر، تحقیق مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۲- فخررازی، محمد، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳۳- فخررازی، محمد، (۱۳۷۵ش)، نقد «المحصل»، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۴- صدوق، محمد، (۱۳۸۸ش)، توحید صدوق، قم: علویون.
- ۳۵- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر جامعه مدرسین حوزه علمیه
- ۳۶- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۶ق)، الاحتجاج، نجف اشرف: دارالنعمانی.
- ۳۷- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۳۸- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ۳۹- طوسی، محمد، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
- ۴۱- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
- ۴۲- کلینی، محمد، (۱۳۶۲ش)، اصول کافی، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۴۳- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: موسسه الوفاء.
- ۴۴- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۵- ملاصدرا، (۱۳۶۱ش) تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار.
- ۴۶- مودب، سید رضا، (۱۳۸۵)، بررسی نظریه کلامی فخر رازی و علامه طباطبایی درباره رؤیت خدا، مجله پژوهشهای فلسفی- کلامی، دوره ۷، شماره ۴، صفحات ۶۵-۷۷.
- ۴۷- نیبان، پروین، (۱۳۹۰)، رؤیت حق تعالی از دیدگاه عرفان اسلامی و مقایسه آن با برخی دیدگاه‌های کلامی و تفسیری مشهور، مجله الهیات تطبیقی، دوره ۲، شماره ۵، صفحات ۱۴۸-۱۳۱.
- ۴۸- نجار زادگان، فتح الله، (۱۳۸۶)، بررسی و ارزیابی تطبیقی از مبانی و ادله نظریه «رؤیت حق تعالی»، نشریه مقالات و بررسی‌ها، دوره ۴۰، شماره ۸۳، صفحات ۱۳۲-۱۱۳.
- ۴۹- نیشابوری، مسلم، (۱۳۳۴ق)، صحیح المسلم (الجامع الصحیح)، استانبول: دارالطباعه العامره.
- ۵۰- نجفی، محمد جواد و همکاران، (۱۳۹۲)، تطور نظریه اشاعره درباره رؤیت خدا، مجله تحقیقات کلامی، دوره ۱، شماره ۱، صفحه ۳۰-۱۴.
- ۵۱- وحیدی مهرجردی، شهاب الدین و همکاران، (۱۳۹۵)، حدیث رؤیت، نشریه پژوهش نامه عرفان، دوره ۱۵، ص ۲۴۲-۲۱۷.

Received: 2018/12/30

Accepted: 2019/6/10

Viewing God through Relations and Verses with an Emphasis on Views by Mystics and Kalam Theologians

Mina Shamkhi¹, Nancy Saaki²

Abstract

Apparently a number of verses in the Qur'an implies viewing God at the resurrection, such as the verse: "The Wonderful Face of the Nazareth of the Sabbaths" (Resurrection / 23-22); however, the appearance of some other verses, including the verse: "La Turdek al-'Abssar and Hüyükü al-'Abssar & "(Nawam / 103) denies the observation of the Lord. The verse of the Day of Resurrection (23) 'they are observing God' is the point of difference among Asharites, Mu'tazilah, and Twelver, as well as mystics. In this verse, the what of the meaning of the words "ela" and "observer" are carefully attended by commentators. This verse, by turning attention to the word "observer", is one of the documentation of the permission of the permission of the sight of God, including the Ash'arites. The Mu'tazilite and Imami commentators, while explaining the correct meaning of the verse, have declared the Ash'arites' promises incorrect, but they themselves have contradicted the meaning of the verse.

In this research, by documentary and library method, in a comparative analytical method, they try to express the various statements of the commentators and examine the critiques. By collecting all the semantic possibilities together with different narratives, these verses are explained and explained. Been paid.

And the results show that the possibility of "seeing the truth" with the eye, in this world and in the hereafter, is not possible, and from the perspective of the heart, the reappearance, the expectation of reward and rejoicing; the most correct opinion, the expectation of mercy and God's rewards and blessings.

Keyword: *The Quran, Similar verses, viewing God, Wisdom, relation, mystics*

¹. Faculty Member, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran. Corresponding Author. m.shamkhi@scu.ac.ir

². Faculty Member, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.